

# الگوی اندونزی بایی برای گرانی بنزین

اندونزی برای جلوگیری از نارضایتی مردم چگونه بنزین را گران کرد؟

صفحه ۲

راهپیمایی‌های پر شور و خودجوش مردمی در اعتراض به آشوب‌های اخیر، طی ۲ روز گذشته در چند شهر کشور برگزار شد

# مردم علیه اشرار

صفحه ۲



## تینترهای امروز

در گفت‌وگوی «وطن امروز» با مسعود اسداللهی کارشناس مسائل خاورمیانه مطرح شد

## فرصت‌های عبدالمهدی برای اصلاح عراق

مطالبات مردم لبنان منسجم و یک‌شکل نیست



صفحه ۷

«وطن امروز» از همکاری نکردن اعضای نظام پزشکی با سازمان امور مالیاتی گزارش می‌دهد

## اتحادیه پزشکان بدون کارتخوان!

مدیر مقررات سازمان مالیاتی در گفت‌وگو با «وطن امروز» رفتار برخی پزشکان نشان می‌دهد آنها نمی‌خواهند از قانون تمکین کنند

صفحه ۴

گفت‌وگوی «وطن امروز» با «آیت معروفی» مدیر محتوایی آژانس ادبی «دایره مینا»

## ماجرای کتاب در دام مینا

ارشاد باید محمل قانونی فعالیت آژانس‌های ادبی را فراهم کند

صفحه ۸

پرونده «وطن امروز» همه آنچه باید درباره کودتای بولیوی بدانید

## فاشیسم علیه آمریکاستیزی نوین لاتین

مورالس و بولیوی قربانی دکترین مونرویی ترامپ شدند

لیتیوم بولیوی مانند مس شیلی کودتای بولیوی، دکترین بولون قاتلان «چه» بازی می‌گردند



صفحه ۵

در کشور به عقب انداخته می‌شد. طرح‌های پرهزینه‌ای مثل طرح تحول نظام سلامت، فروش اوراق خزانه اسلامی و سیاست انقباض مالی - با بالا نگر داشتن نرخ بهره مؤثر - بسیاری چیزها در قامت یک مسأله را در دولت ایشان به آتش‌فشان‌های آماده فوران تبدیل کرده بود. دولتی‌ها اما به برجام و گشایش‌های آن معتقد بودند و پرداخت هزینه زست‌های ولخرجانه‌شان را به پس از آن حواله می‌دادند. بویژه اینکه بسیاری به سرازیر شدن سرمایه خارجی به کشور ایمان داشتند. خلاصه ماجرا اینکه برجامی که بستند حتی همانی نبود که خود می‌خواستند و متأسفانه شد آنچه شد. پس از آن فشار واقعیات نادیده و ناچیز انگاشته شده به‌قدری زیاد است که اخذ بسیاری تصمیم‌ها برای دولت از حالتی فعال به یک انفعال مبتذل تبدیل شده است. قیمت دلار چند برابر شده و هزار تومان به یک چهارم ارزشش در انتهای سال ۹۶ فرو گشته است و دیگر فروش بنزین هزار تومانی برای دولت نمی‌صرفد. اینجا اصلاح قیمت بنزین یک جبر است. اگر انجام نشود دولت قادر به تأمین هزینه‌های جاری‌اش نخواهد بود. اینجا اصلاح قیمت، تصمیمی فعال برای کنترل مصرف و بهینه‌سازی آن نیست، بلکه همان گونه که در ابتدا گفتیم این ناشی از وضعیت بیچارگی است. جایی که جبرها تصمیم‌گیرنده‌اند. جبرهایی که به تفویض و نادیده‌نگاری‌های غیرمسئولانه جان گرفته‌اند و دولت را به معنای واقعی کلمه به مرحله بیچارگی رسانده‌اند. در این شرایط واقعاً چاره‌ای بهتر از این در پیش دولت نبود و آنها با آگاهی نسبت به شرایط و عوارض تصمیم‌شان به چنین اقدامی مبادرت کرده‌اند. ملت هم به دلایل مختلف در حال حاضر چاره‌ای جز این ندارد که با بیچارگی دولت کنار بیاید.

## دولت بدون چاره، ملت ناچار

امیر استکی |

محمود احمدی‌نژاد انجام گرفت که مهم‌ترین آنها نظام سهمیه‌بندی سوخت خودرو و پرداخت یارانه نقدی بود. دولت جناب روحانی که بر سر کار آمد، یک رُست خاص رفتاری به خود گرفت. هر کاری را که دولت قبل کرده بود به‌عنوان حماقت، سوءمدیریت، ویرانی، خسارت محض، غیر کارشناسانه، عوام‌فریبانه و مضر معرفی کردند و کنار گذاشتند. نظام سهمیه‌بندی سوخت هم گرفتار همین ادا و اطوارهای ژنرال‌های بی‌ستاره دولت تدبیر و امید شد و سال ۹۴ با اعلام ظفرمندانه جناب روحانی به طاق کوبیده شد. این کار اما علاوه بر دلایل سیاسی، دلایل اقتصادی خاصی نیز داشت. در آن روزها دولت در میانه پروژه‌های سیاست خارجی خود بود و آماده که به هر نحو ممکن توافقنامه‌ای با غربی‌ها امضا کند. پس خاطرش جمع بود که به هر قیمتی در آینده‌ای نزدیک راهی برای فروش کلان مقیاس نفت باز خواهد کرد و از این منظر نیازی به حزم‌اندیشی و دورنگری و سخت‌گیری در مصرف منابع نمی‌دید. بودجه جاری دولت در همه طول دولت یازدهم با تریخی بیشتر از تورم افزایش یافت. از طرف دیگر نفت ارزان شده بود و شرایط به گونه‌ای بود که قیمت هزار تومانی بنزین در سال‌های ۹۴ و ۹۵ تا نیمه‌های ۹۶ همواره نزدیک به قیمت فوب خلیج فارس و حتی در مواردی - به ادعای کارشناسان در آن روزها - از قیمت فوب خلیج فارس هم بیشتر بود. لذا افزایش

دولت بدون چاره، ملت ناچار

آنگاه برداشتن موانع نه یک تصمیم فعال، بلکه یک انتخاب جبری و منفعلانه است. در این شرایط نه توانی برای مدیریت هزینه‌ها وجود دارد و نه گریزی از تغییر! این انفعال انسان را در شرایط سختی قرار می‌دهد؛ نه راه پس وجود دارد و نه راه پیش. تقویض و امروز و فردا کردن، فرصت‌های فعال را از بین برده است و حال جبرها تصمیم می‌گیرند و انسان منفعلانه باید به اقتضات آنها تن دهد. این وضعیت بیچارگی است. بیچارگی وضعیتی است که در آن اراده انسان در حالتی که خود نیز آگاه است، اسیر جبرهای گوناگون می‌شود. در وضعیت بیچارگی کاری جز تن دادن به شرایط از آدمی بر نمی‌آید. آدمی در این شرایط زبون و بی‌مقدار است و این بیچارگی از سوزاندن فرصت‌ها و خوشبینی بی‌اساس سرچشمه می‌گیرد. کسی که روز را برای ساخت استحکامات دفاعی در برابر دشمنش با تفلل به شب برساند، صبح به ناچار با ضربه پوتین دشمن از خواب بر خواهد خاست. این انسان آیا در صبح ظفرمندی دشمنش مجبور و بیچاره نیست؟ به واقع مجسمه بیچارگی است. حال بیاییم به این روزهای خودمان برگردیم. نظام توزیع یارانه‌ها در کشور ما مبتنی بر مصرف بوده و کماکان هست. یارانه به هر که بیشتر مصرف کند بیشتر می‌رسد. تلاش‌هایی برای اصلاح این روند در دوران دولت

درباره مسأله افزایش قیمت بنزین در این روزها شاید حرف‌های زیادی شنیده باشید و تحلیل‌های مختلف، هیچ‌کدام خالی از نقد نیست. حداقل همه در پر آشکار بودن روش و نوع اجرای این تصمیم و بازه زمانی آن به نوعی متفق‌قولند. ما هم در اینجا چیزی بیشتر از این نداریم که بگوییم ولی با این تفاوت که نگارنده به جد معتقد است این وضعیت حاصل تصمیمی است که گیرنده یا گیرندگان آن در هنگام گرفتنش به همه این جوانب و زوایا آگاه بوده‌اند؛ یعنی بسادگی نمی‌توان دولت را به ناشیگری، نفهمیدن و ندیدن جوانب امر متهم کرد، بلکه داعیه در اینجا این است که سایه جبری خشن و فوری بر سر این تصمیم وجود دارد. یک تصمیم خاص را می‌شود در شرایط گوناگون با وضعیت‌های متفاوت گرفت. گاهی اخذ یک تصمیم شجاعت و داشتن رویکرد فعال و در حالتی دیگر عجزی منفعلانه است. اهداف، تصمیمات فعال را می‌سازند و جبرها و پیشامدها، تصمیمات منفعلانه را شکل می‌دهد. برای رسیدن به بسیاری از اهداف باید مسیر را آماده کرد و آماده کردن مسیر ناگزیر از رفع موانع و بر زمین گذاشتن بارهای اضافی است. هیچ تغییری بی‌هزینه نخواهد بود. این ماییم که با تصمیمات خود هزینه‌ها را مدیریت می‌کنیم. اگر تصمیم در وضعیت مناسب اخذ شود و رویکرد فعال وجود داشته باشد، می‌توان هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر تغییرات بزرگ را مدیریت کرد اما اگر از زمان طلایی اخذ یک تصمیم گذر کنیم و موانعی که می‌باید را در زمان خود از سر راه بر نداریم، خواه ناخواه با وضعیت‌هایی روبه‌رو می‌شویم که امکان حرکت در مسیر به هیچ‌وجه فراهم نیست و